

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که در بحث از اصالة الظهور رسیدیم به نقد سخنان مرحوم آخوند؛ چند اشکال را مطرح کردیم. در نقد سخنان مرحوم آخوند خود به خود تتبع صورت گرفت و لذا تتبع جداگانه نیاز نبود. مثلاً در نقد مرحوم ایروانی بر مرحوم آخوند فهمیدیم که ظهور مطلقاً حجت نیست، بلکه باید ببینیم که ما در استنباط دنبال اقامه حجت هستیم یا دنبال کشف حکم، اگر دنبال اقامه حجت باشیم مثل دادگاهها و دادرسی ها، عقلاً به ظن عمل می کنند اما اگر دنبال کشف حکم باشیم عقلاً به ظن به تنهایی اکتفاء نمی کنند.

اشکال دومی که مطرح شد این بود که جناب آقای آخوند - شما می گوید که ظهور پشتوانه اش ظن نوعی است و الا ما کار به ظن شخصی نداریم - چرا این حرف را می زنید و سخن از ظن نوعی می آورید چرا نمی گوید قطع؛ چرا می گوید ظهور دارد بگوید یقین آور است. متکلم حکیم اگر یک عمومی به کار ببرد و مرادش عموم نباشد این خلف است چرا که متکلم آنچه را که مرادش هست تفهیم می کند و لذا کلام چنین متکلمی قطع آور است.

استاد: ببینید اگر ما این ادبیات را به کار ببریم دیگر 4 موردی که مرحوم آخوند می فرمود لا فرق ... و کلام قائلین به تفصیل که در مقابل مرحوم آخوند بودند معنا نخواهد داشت.

ادامه کلام مرحوم روحانی:

بله، متکلمی که تقیه می کند یا جایی که متکلم با اصل سند ارتباط ندارد و برایش نقل کرده اند (مثل ما نسبت به نصوص دینی) که در این موارد ما احتمال تقیه را می دهیم یا احتمال خطا در نقل را می دهیم در این موارد باید اصول عقلایی را پیاده کنیم مثل اصل عدم قرینه، اصل عدم خیانت و.... این اصول عقلایی هستند و معمولاً قطع آور هم نیستند در این موارد است که بحث ظن ... مطرح می شود. و در این قسم است که 4 لا فرق مرحوم آخوند و تفصیلات مقابلش معنا پیدا می کند.

و لذا ظاهر کلمات متکلمین بعضاً ظن آور و بعضاً یقین آور است و لذا صحیح نیست مطلقاً بگوید کلمات متکلم ظن آور است.

حال علمای ما اصالة الظهور را برای کجا اجراء می کنند آیا برای وادی اول اجراء می کنند یا وادی دوم؛ اگر برای وادی اول باشد اشتباه اجراء می کنند چرا که در وادی اول متکلم در مقام جد می باشد و تقیه هم نمی کند و لذا کلامش به صورت قطعی اخذ می شود.

ایشان می فرماید: علما یک اصالة الظهور دارند و یک اصالة الجهة (تقیه نباشد) دارند. قائل می گوید از اینکه شما اصالة الظهور را در مقابل اصالة الجهة می آورید معلوم می شود اصل ظهور که میگوید به خاطر اصل جهة نیست. پس اصالة الظهور برای رفع احتمال تقیه نیست. پس چرا می گوید ظهور ظن آور است بلکه بگوید قطع آور است.

استاد: این کلام طولانی را ما با یک کلام کوتاه نقض می کنیم؛ قائل به نظر می رسد یک تطویل مُمل داشته است چرا که بی تردید آقایان اصولیین وقتی بحث ظهورات را به کار می برند مرادشان همان وادی دوم است چرا که در وادی اول وقتی احراز کردیم که شخص عن جد می فرماید یا در مقام بیان است و... دیگر ما بحث اصالة الظهور را پیاده نمی کنیم بلکه بحث اصالة الظهور برای جای است که ما احتمال فوت قرینه می دهیم یا احتمال خلاف می دهیم و... اگر ما در مقابل شخصی نشستیم و گوینده مطلبی را عن جد بیان می کند ما این کلام را اخذ می کنیم و اصلاً بحث اصالة الظهور مطرح نمی باشد.

نکته: اینکه می گویند هر عمومی ظهوری دارد با توجه به بیان مفصل قائل به طور مطلق صحیح نمی باشد؛ چرا که ممکن است

یک متکلم، کلام عامی را بفرماید و اصلاً بحث اصالة الظهور مطرح نباشد.

سوال: اولاً باید ببینیم چند تا اصول ما داریم؟ آیا اصل و فرع در بین این اصول داریم یا نه؟ اینها بحث های است که باید دقیقاً مطرح شود. استاد: برای تتبع همین مقدار بس است و شاید در بحث های ما این مقدار تتبع کم سابقه نداشته است اما عملاً ما پرونده را نمی بندیم و مطالبی را مطرح خواهیم کرد.

مرحله تحقیق: مساله ای به اهمیت ظهور با این ویژگی که علما زود عبور کرده باشند ما نداریم؛ آقای نائینی و خویی و دیگران در یک یا دو صفحه از مطلب عبور کرده اند.

باید ببینیم چند مساله داریم و چند سوال در مقام مطرح است. من بیش از 20 سوال را در شش یا هفت محور نوشته ام که اگر ما این سوالات را اگر توضیح ندهیم بحث حل نمی شود.

1) ظهور چیست و مقومات آن کدام است؟

2) ظن ماخوذ در ظهور یعنی چه؟

3) چه مرتبه از ظن مورد نظر است؟ (آیا 52 % هم مورد نظر است)

4) ظهور در مقابل چیست؟

5) معیار تشخیص ظاهر از صریح چیست؟

6) ظن نوعی یعنی چه؟

7) و ...

الحمد لله رب العالمین